

جایگاه صرف در نظام دستوری زبان روسی*

سیدحسین زهرایی**

دانشیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۶/۲۷، تاریخ تصویب: ۸۶/۷/۲۳)

چکیده

واحدهای زبانی در ساختار زبان روسی، با قرار گرفتن در یک نظام مرتبه‌ای، سطوح مختلفی از سلسله مراتب را تشکیل می‌دهند. این سطوح عبارتند از «سطح واج»، «سطح تکواژ»، «سطح واژه»، «سطح کلام». موضوع اصلی مطالعات علم صرف و علم نحو به ترتیب، سطح واژه و سطح کلام‌اند. در زبان‌شناسی روسی، این دو حوزه مطالعاتی از دیر باز به شکل سنتی دستور زبان نامیده می‌شوند. بررسی آثار و تحولات علمی و پژوهشی در زمینه علم صرف روسی، موجب می‌گردد تا بتوان چهار دوره مطالعات علم صرف روسی را، از عصر لامانوسوف تا به امروز از یکدیگر متمایز نمود. توجه به دو وجه صورت و معنای واژه، مهم‌ترین مشخصه مطالعات صرفی در طول این چهار دوره به شمار می‌آید.

واژه‌های کلیدی: واحدهای زبانی، نظام مرتبه‌ای، وجه صورت، وجه معنا، دستور زبان.

* این مقاله حاصل طرح پژوهشی به شماره ۴۶۰۵۰۰۳/۱/۵ با عنوان «مطالعه دستوری واژه در علم صرف روسی» است که با اعتبارات دانشگاه تهران انجام پذیرفته است.

** تلفن: ۶۱۱۱۹۱۱۷-۰۲۱، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۳۳۴۵۰، E-mail: hzahraee@ut.ac.ir

مقدمه

زبان به عنوان پدیده‌ای بشری با ماهیتی چند بعدی از ساز و کار و ساختار بسیار پیچیده‌ای برخوردار است و مانند هر ساختار پیچیده و نظام‌مند دیگر، از یک سری عناصر تشکیل می‌شود. عناصر تشکیل دهنده ساختار زبان، یک سری «واحدهای زبانی» (языковые единицы) اند که با توجه به نظام‌مند بودن پیکره زبان، ضمن داشتن مشترکات و تفاوت‌ها، دارای ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگرند.

زبان‌شناسان همواره مطالعه و بررسی ماهیت واحدهای زبانی و ساز و کار رابطه میان این واحدها را از جنبه‌های مختلف، موضوع مطالعات و پژوهش‌های خود قرار داده‌اند. سابقه مطالعه و بررسی واحدهای زبانی مختلف در زبان‌شناسی روسی را می‌توان به اواسط قرن هجدهم نسبت داد. در این دوران، زمینه‌های مطالعات تخصصی در زمینه جنبه‌های مختلف ساختار زبان روسی - نه به شکل کاملاً تفکیک شده امروزی - با ارائه نظریات عمومی زبان‌شناسی از سوی متفکر و دانشمند برجسته روس، میخائیل ویکتورویچ لامانوسوف (Ломоносов М.В.)، شکل می‌گیرد.

بررسی اجمالی دیدگاه‌ها و نظریات دانشمندان روس در زمینه مطالعات زبان‌شناسی، از گذشته تا به امروز، نشانگر تحول و حرکت از نظریات و مقوله‌های جامع‌نگر زبانی به سوی دیدگاه‌هایی تخصصی و محدود نگر در ارتباط با جنبه‌های مختلف ساختار زبان است. جداسازی و تفکیک مقوله‌ها و حوزه‌های مطالعاتی مختلف در ارتباط با ساختار زبان روسی، از قبیل «آواشناسی» (фонетика)، «واژه‌شناسی» (лексикология)، «واژه‌سازی» (словообразование)، «صرف» (морфология)، «نحو» (синтаксис) و غیره را، باید محصول چنین حرکتی در گذر مطالعات زبان‌شناسی روسی دانست. البته، در این میان، سهم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زبان‌شناسی روسی در روند تعامل با دیدگاه‌های زبان‌شناسی جهان، از جمله زبان‌شناسی غرب را، نباید نادیده گرفت. اما، آنچه که به وضوح در بررسی آثار زبان‌شناسان روس در زمینه مسائل زبان‌شناسی به طور اعم و موضوعات مرتبط با جنبه‌های ساختار زبان روسی به طور اخص، مشاهده می‌شود، موضوعاتی چند مبتنی بر نظریات و دیدگاه‌های خاص زبان‌شناسان و دست‌نویسان روس است. بطور قطع، مطالعه و بررسی تمامی این دیدگاه‌ها در چارچوب یک مقاله امکان‌پذیر نیست. در این مقاله ما تنها به بررسی اجمالی مطالعات علم صرف روسی و جایگاه آن در زبان‌شناسی روسی می‌پردازیم.

تعیین صرف در ساختار مرتبه‌ای زبان

بررسی و مطالعه بخش قابل توجهی از دستاوردهای پژوهشی زبان‌شناسان معاصر در زمینه ساختار زبان، به ویژه در نیمه اول و اواسط قرن بیستم، ما را به وجود نوعی «رابطه مرتبه‌ای» (иерархическое отношение) میان واحدهای زبانی رهنمون می‌سازد. دیدگاه‌های مرتبط با ساختار مرتبه‌ای زبان را می‌توان در آثار متعدد زبان‌شناسان این دوره، اعم از زبان‌شناسان غرب، نظیر گلیسون، لاینز، سپیر، بلومفیلد، و زبان‌شناسان روس، نظیر ملچوک (Мельчук И.А.)، کاسویچ، ماسلوف (Маслов Ю.С.) مشاهده نمود.

مقصود از رابطه مرتبه‌ای در درون یک سازه، رابطه‌ای است که به موجب آن، هر یک از عناصر تشکیل دهنده، در مرتبه‌ای از سلسله مراتب بالاتر یا پایین‌تر که به آن «سطح» (уровень) گفته می‌شود، قرار می‌گیرند. در این نوع رابطه، عناصر مرتبط با هر یک از سطوح، ساختار پیچیده‌تری نسبت به سطوح پایین‌تر دارند و مرکب از عناصر سطوح پایین‌ترند. واحدهای زبانی با قرار گرفتن در یک نظام مرتبه‌ای، با توجه به ویژگی‌های خود، سطوح مختلفی از سلسله مراتب را در ساختار زبان تشکیل می‌دهند. در ارتباط با ساختار زبان روسی، می‌توان حداقل چهار سطح را از یکدیگر متمایز نمود. این سطوح عبارتند از: «سطح واج» (уровень фонем)، «سطح تکواژ» (уровень морфем)، «سطح واژه» (уровень словоформ)، «سطح کلام» (уровень высказываний). در این سلسله مراتب، پایین‌ترین سطح، سطح واج و بالاترین سطح، سطح کلام است که پیکره آن دربرگیرنده سطوح پایین‌تر است. همان‌گونه که از نام سطوح بر می‌آید، «واج»، «تکواژ» و «واژه» واحدهای زبانی مرتبط با سه سطح اولند. «گروه واژه» (словосочетание) و «جمله» (предложение) از واحدهای زبانی سطح کلام به شمار می‌آیند. نمونه ساده‌ای از رابطه مرتبه‌ای میان واحدهای زبانی روسی از سطح واج تا جمله - واحد سطح کلام - را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

واژه дом به معنای «خانه، منزل» (متشکل از واج‌های д, о, м) ← واژه домашний
 به معنای «خانگی» (متشکل از تکواژهای дом, ашн, ий) ← گروه واژه домашний адрес
 به معنای «آدرس منزل» (متشکل از واژه‌های домашний, адрес) ← جمله
 Это домашний адрес. به معنای «این آدرس منزل است.» (متشکل از واژه‌ها و گروه واژه
 (это, домашний, адрес).

توجه به این نکته ضروریست که ساختار مرتبه‌ای زبان را نباید مترادف یک سازه‌ای سخت‌افزاری دانست که محصول چیدمان فیزیکی واحدهای زبانی سطوح مختلف است. بلکه،

این نظام را باید به عنوان یک پیکره واحد متشکل از سطوح مختلف دانست که ماهیت وجودی و عملکرد هر یک از سطوح آن مفروض بر وجود و عملکرد سطح دیگر است و دارای ساختاری پیچیده و متأثر از قواعد و اصول کل نظام زبان است. بنابراین، در مطالعات زبان‌شناختی، بررسی ویژگی‌های مربوط به هر یک از سطوح مذکور، بدون لحاظ نمودن ویژگی‌های سطوح دیگر امکان‌پذیر نیست. البته، میزان این وابستگی در ارتباط با سطوح مختلف یکسان نیست. مثلاً، میزان وابستگی و ارتباط سطح «واژه» با «تکواژ» بیش از میزان وابستگی و ارتباط «گفتار» با «تکواژ» است.

زبان‌شناسان و دست‌نویسان معاصر روس، مطالعات و بررسی‌های خود را در ارتباط با هر یک از سطوح زبانی درون حوزه‌های مطالعاتی مستقلی ارائه داده‌اند، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: آواشناسی، واژه‌شناسی، واژه‌سازی، صرف و نحو. البته، تعیین و جداسازی این حوزه‌های مطالعاتی، روندی است که به اشکال مختلف در مکاتب نظری زبان‌شناسی روسیه در جریان است و نمی‌توان آن را به دیدگاه‌ها و مکاتب نظری همه زبان‌شناسان تعمیم داد.

با توجه به آنچه که درباره وابستگی و ارتباط تنگاتنگ میان سطوح مختلف زبانی گفته شد، حوزه‌های مطالعاتی مربوطه را نیز نمی‌توان کاملاً مستقل و بی‌نیاز از بررسی عملکرد و مفاهیم حوزه‌های دیگر دانست. برخی از این حوزه‌های مطالعاتی، همچون حوزه واژه‌شناسی را باید حوزه «میان سطحی» دانست که موضوع مطالعات آن می‌تواند همزمان دربرگیرنده واحدهای زبانی سطوح دیگر باشد. در مطالعات زبان‌شناسی روسی معاصر، ممکن است که در زمینه میزان وابستگی هر یک از حوزه‌های مطالعاتی شک و اختلاف نظر وجود داشته باشد، اما می‌توان به وضوح، اتفاق نظر اکثر زبان‌شناسان را درباره وابستگی و هم‌پوشانی دو حوزه صرف و نحو که به مطالعه و بررسی سطوح زبانی «واژه» و «کلام» می‌پردازند، مشاهده نمود. دو حوزه‌ای که از دیر باز به شکل سنتی از سوی زبان‌شناسان روس، تحت عنوان «دستور زبان» (грамматика) نامیده می‌شوند (زبان روسی معاصر (Современный русский язык)، ۲۰۰۳، ۳۶۲).

اصطلاح «دستور زبان» در مطالعات زبان‌شناسی در دو مفهوم متفاوت به کار می‌رود. در مفهوم اول، دستور زبان به عنوان معادل اصطلاح «ساختار دستوری زبان» (грамматический строй языка) عبارتست از قواعد و اصولی که عملکرد واژه و واحدهای زبانی بزرگ‌تر از آن، مانند گروه واژه و جمله، بر پایه آنها استوارند. در مفهوم دیگر، دستور زبان عبارتست از حوزه مطالعاتی که به بررسی قواعد و اصول مرتبط با عملکرد واژه و واحدهای زبانی بزرگ‌تر

از آن می‌پردازد (کلابوکوف (Клобуков Е.В.)، ۲۰۰۱، ۱۸۰؛ دایره‌المعارف زبان‌شناسی (Лингвистический энциклопедический словарь)، ۱۹۹۰، ۱۱۳). بدین ترتیب، ماهیت رابطه دو مفهوم و تعریف فوق درباره دستور زبان را می‌توان نوعی رابطه ظرف و مظهر دانست. اگر در این رابطه، ظرف را به عنوان «حوزه مطالعاتی» یا «علم» و مظهر را به عنوان «موضوع مورد مطالعه در آن علم» بدانیم، بنابراین می‌توان دستور زبان را در مفهوم دوم تحت عنوان «علم دستور زبان» دانست.

آن بخش از علم دستور زبان که مطالعه و بررسی قواعد و اصول مرتبط با واژه را در دستور کار خود قرار می‌دهد، «علم صرف» و آن بخش از دستور زبان که اصول و قواعد مرتبط با ساخت واحدهای زبانی بزرگ‌تر از واژه را مورد توجه قرار می‌دهد، «علم نحو» نامیده می‌شوند.

بدین ترتیب، علم صرف در زبان‌شناسی روسی معاصر، به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده علم دستور زبان به شمار می‌آید که به بررسی اصول و قواعد حاکم بر رفتار و چگونگی تغییر شکل واژه‌ها به منظور ساخت واحدهای زبانی بزرگ‌تر - همانند گروه واژه و جمله - می‌پردازد. مطالعه و بررسی صورت‌های صرفی واژه، معنای دستوری واژه، مقوله‌های دستوری واژه و اقسام کلمه از مهم‌ترین موضوعات و مفاهیمی است که در زمینه مطالعه دستوری واژه در حوزه علم صرف روسی مطرح می‌شوند (زهرایی، سید حسن، ۱۳۸۰، ۴۳-۳۲).

مراحل مطالعات صرفی در زبان‌شناسی روسی

پیدایش نظریات و تفکرات زبان‌شناسی لامانوسوف را در قرن هجدهم باید سرآغاز عصر مطالعات زبان‌شناسی نوین روسی تعیین کرد. در نتیجه بررسی آثار، تحقیقات و شناخت جریان‌های فکری مرتبط با مطالعات زبان‌شناسی در روسیه، می‌توان چهار دوره را در روند مطالعات و بررسی‌های مربوط به علم صرف روسی، از زمان لامانوسوف تا به امروز، از یکدیگر متمایز کرد.

آغاز اولین دوره مطالعات علم صرف روسی را باید مصادف با ظهور تفکرات زبان‌شناسی لامانوسوف و پیدایش اثر ماندگار وی، کتاب «دستور زبان روسیه» دانست. در این کتاب که در سال ۱۷۵۵ به چاپ رسید، لامانوسوف برای اولین بار تصویری نظام‌مند از ساختار زبان روسی و همچنین ساختار صرفی آن ارائه داد. بسیاری از اصطلاحات تخصصی زبان‌شناسی در این کتاب، تا به امروز نیز مورد توجه و استفاده زبان‌شناسان قرار دارد. یکی از نکات برجسته در

مطالعات زبان‌شناسی لامانوسوف، توجه خاص او به مطالعه زبان روسی معاصر است. تا قبل از او، این نوع مطالعات دستوری تنها به بررسی «زبان اسلاو کلیسایی» (церковнославянский язык) می‌پرداخت. لامانوسوف در پژوهش‌های خود برای اولین بار به مطالعه و بررسی رابطه میان زبان و «تفکر» (мышление) می‌پردازد و بدین ترتیب، شکل‌گیری مطالعات زبان‌شناسی را از دیدگاه «منطق» فراهم می‌سازد.

دیدگاه‌ها و نظریات لامانوسوف در زمینه ساختار زبان روسی را باید نقطه عطف و عاملی تعیین کننده در روند و نحوه جریان مطالعات صرفی برای چند دهه بعد روسیه به شمار آورد. در این دوره، زبان‌شناسانی همچون واستوکوف (Востоков А.Х.)، داویدوف (Давыдов И.И.)، بوسلایف (Буслаев Ф.И.) با بسط و توسعه دیدگاه‌های لامانوسوف، علم صرف را به عنوان یک مقوله مجزا تعیین نموده و آن را از سایر حوزه‌های مطالعاتی دستور زبان متمایز می‌سازند. در این میان، بوسلایف ضمن متمایز کردن خصوصیات صرفی واژه از خصوصیات نحوی آن در درون اقسام کلمه، صرف و نحو را دو حوزه مطالعاتی مختلف زبان به شمار می‌آورد. تعیین «اجزای فرعی جمله» (второстепенные члены предложения) در حوزه علم نحو توسط بوسلایف، تا به امروز نیز مورد توجه خاص زبان‌شناسان، دستورنویسان و مدرسان زبان روسی قرار دارد.

مهم‌ترین ضعف در مطالعات صرفی این دوره را باید فقدان یک مرز مشخص میان «مقوله‌های دستوری» (грамматические категории) و «مقوله‌های منطقی» (логические категории) و گاهی تلفیق و ترکیب این دو مقوله متفاوت با یکدیگر دانست. آثار چنین وضعی را، به عنوان مثال، می‌توان به هنگام تعیین ملاک تقسیم واژه‌ها به اقسام کلمه مختلف مشاهده نمود. زبان‌شناسان در این دوره، فقط توانایی و عملکرد نحوی واژه در ساختار کلام را به عنوان ملاک تعیین اقسام کلمه در نظر می‌گیرند و هیچ ارزشی برای صورت و خصوصیات صرفی واژه قائل نمی‌شوند. مثلاً، «اسم» به عنوان «واژه نهادی» (слово подлежащего) تعیین می‌شود. گروه خاصی از واژه‌ها به عنوان واژه‌هایی تعیین می‌شوند که قادرند در کلام در نقش گزاره به کار بروند. البته، تلاش به منظور تفکیک دو مقوله دستوری و منطقی در این دوره، در برخی آثار بوسلایف مشاهده می‌شود. اگرچه، دیدگاه‌های منطق‌گرایانه او درباره موضوعات زبان‌شناسی هیچ‌گاه او را رها نساخت. مثلاً، او به هنگام تعیین اقسام کلمه، «صوت» (междометие) را به دلیل عدم همخوانی با مقوله‌های منطقی، به عنوان گروه خاصی از واژه‌ها، خارج از مقوله اقسام کلمه، بررسی می‌کند (بوسلایف، ۱۹۵۹، ۲۸۷). دیدگاه‌ها و

نظریات بوسلایف را در زمینه مسائل زبان‌شناسی می‌توان «دیدگاه منطقی - دستوری» و مرحله گذار به دوره دوم مطالعات علم صرف روسی به شمار آورد.

دوره دوم مطالعات علم صرف روسی مرتبط با نهادینه شدن تفکر جدایی دستور از منطق مرتبط با مطالعه ساختار زبان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. در این دوره، می‌توان دو جریان کاملاً متفاوت را در ارتباط با مطالعات صرفی از یکدیگر جدا ساخت.

جریان اول مطالعات صرفی مرتبط با اشنائه تفکرات معناگرایی محض است، که سرمنشأ آن را باید نظریات دانشمند روس پاتینیا (Потебня А.А.) به شمار آورد. این دانشمند که متأثر از دیدگاه‌های زبان‌شناسی متفکر آلمانی هومبولت بود، ضمن مخالفت با نظریات بوسلایف درباره دیدگاه‌های منطقی زبان‌شناسی، حل مسائل و مشکلات زبان‌شناسی را فقط از طریق مطالعات روان‌شناختی توصیه می‌کند. به اعتقاد وی، توسعه و درک صحیح دو علم زبان‌شناسی و روان‌شناسی تنها با نزدیکی این دو علم به یکدیگر امکان‌پذیر است. نظریات وی درباره مطالعات دستوری واژه، موجب تعمیق موضوعات مرتبط با مقوله‌های دستوری - از قبیل بررسی معانی مربوط به مقوله‌های دستوری «نمود» (вид) در فعل و «حالت» (падеж) در اسم - می‌گردد. پاتینیا موضوع اصلی دستور را نحو می‌داند. بر همین اساس نیز، او مطالب صرفی مربوط به اقسام کلمه را در درون حوزه نحو و در مقام مقایسه با «اجزای جمله» (члены предложения) ارائه می‌کند (پاتینیا، ۱۹۵۸، ۳۶).

جریان دوم مطالعات صرفی، کاملاً بر خلاف جریان اول و مرتبط با تفکرات صورت‌گرایی محض است. پایه‌گذار این جریان فورتوناتوف (Фортунатов Ф.Ф.) بود که بنیان‌گذار مکتب زبان‌شناسی مسکو به شمار می‌آید. او و همفکرانش در مطالعات صرفی، قبل از هر چیز به جنبه‌های صورت واژه توجه نموده و به جنبه‌های معنایی، کمتر و یا اصلاً توجه نمی‌کنند. فورتوناتوف در سال‌های آغازین قرن بیستم، به تدوین و ارائه نظریات صوری - دستوری خود در ارتباط با اقسام کلمه می‌پردازد و به موجب ویژگی‌های صوری واژه‌ها، آنها را به گروه‌های دستوری مختلف تقسیم می‌کند (فورتوناتوف، ۱۹۵۶، ۱۵۷). فورتوناتوف را باید بنیان‌گذار مطالعات و نظریات مربوط به صورت واژه در علم صرف روسی دانست. او صورت واژه‌ها را به دو بخش «ریشه» و «وند» تقسیم می‌کند و «صورت‌های صفر» (нулевые формы) را از «صورت‌های ظاهر» (положительные формы) جدا می‌سازد. همچنین، تقسیم‌بندی مقوله‌های دستوری به دو گروه «تغییردهنده» (словоизменительные) و «غیرتغییردهنده» (несловоизменительные (словообразовательные)) در زمینه اقسام

کلمه از نظریات فورتوناتوف و همفکران او سرچشمه می‌گیرد.

تلفیق دو جریان تفکرات معناگرایی و صورت‌گرایی را باید مبنای شکل‌گیری دوره سوم مطالعات علم صرف روسی دانست. زبان‌شناسان این دوره، سال‌های پس از انقلاب سوسیالیستی روسیه و اواسط قرن بیستم، بر این باورند که به هنگام مطالعه و بررسی موضوعات صرفی باید به طور هم‌زمان به دو عنصر صورت و معنا، یعنی به معانی دستوری و صورت‌های بیان آنها توجه داشت. زبان‌شناسان برجسته این دوره و در رأس آنان شربا (Щерба Л.В.)، شاخماتوف (Шахматов А.А.) و پشکوفسکی (Пешковский А.М.)، با درهم‌آمیزی دیدگاه‌های نظری مکاتب پاتنیا و فورتوناتوف، دو وجهی بودن مقوله‌های دستوری را یک مؤلفه قطعی و الزامی برای تعیین مقوله‌های دستوری در نظر گرفتند. در همین زمینه، شربا تذکرات بسیار ارزشمندی را در ارتباط با اقسام کلمه روسی ارائه می‌نماید (شربا، ۱۹۵۷، ۸۴-۶۳). او در بخشی از مباحث دستوری خود با هدف مشخص نمودن ماهیت معنای دستوری و متمایز ساختن آن از معنای لغوی، ضمن اشاره به دو وجه صورت و معنا، با ارائه یک سری صورت‌های دستوری، مثال معروف خود را به شکل جمله زیر ارائه می‌نماید:

Глокая куздра штеко бодланула бокра и кудрячит бокренка.

آشنایان به زبان روسی به خوبی در می‌یابند که جمله فوق علی‌رغم برخورداری از تمامی قواعد آواشناختی، ساختارزی، نحوی و نوشتاری روسی، فاقد هرگونه مفهوم و معنای لغوی است. در عین حال، این جمله با استناد به صورت‌های دستوری موجود در زبان روسی، مجموعه کاملی از معانی دستوری را داراست، به گونه‌ای که با استناد به همین صورت‌ها و معانی دستوری می‌توان نوع واژه‌ها و نقش آنها را در جمله فوق مشخص کرد. در این جمله، واژه *куздра* حالت نهادی اسم مفرد مؤنث جاندار است که در پاسخ به سؤال دستوری *кто?* (چه کسی؟) در نقش نهاد به کار رفته است؛ واژه *глокая* حالت نهادی مفرد مؤنث صفت است که در پاسخ به سؤال دستوری *какая?* (چطور؟ چگونه؟ کدام؟) در نقش «متمم صفتی» (согласованное определение)، اسم *куздра* را توصیف می‌کند، واژه *бодланула* صورت مفرد مؤنث مصدر فرضی *бодлануть* در وجه اخباری زمان گذشته در پاسخ به سؤال دستوری *что делать?* (چه کاری انجام دادن؟) در نقش گزاره به کار رفته است، واژه *штеко* قید است که در پاسخ به سؤال دستوری *как?* (چطور؟ چگونه؟) در نقش «متمم قیدی» (обстоятельство)، فعل *бодланула* را توصیف کرده است، واژه *бокра* حالت مفعول مستقیم اسم مفرد مذکر جاندار است که در پاسخ به سؤال دستوری *кого?* (چه کسی را؟) در

نقش مفعول مستقیم به کار رفته است. برای بقیه واژه‌های این جمله نیز می‌توان به همین ترتیب، یک سری معانی و نقش‌های دستوری مشخص کرد.

بدین ترتیب، با بررسی مثال شربا، می‌توان به اهمیت یکپارچگی دو وجه صورت و معنا در ارتباط با مقوله‌های دستوری پی برد. در صورت عدم وجود هر یک از دو وجه فوق، مقوله زبانی مورد نظر را نمی‌توان مقوله دستوری دانست. مثلاً، مقوله «نوع صرف» (тип спряжения) افعال روسی را به دلیل نبودن وجه معنا نمی‌توان یک مقوله دستوری دانست. تقسیم‌بندی افعال روسی با استناد به نوع صورت آن‌ها به دو گروه «افعال صرف نوع اول» و «افعال صرف نوع دوم» بیانگر هیچ نوع تفاوت معنایی میان آنها نیست. از سوی دیگر، تقسیم بندی صفات را، با استناد به نوع مفهوم و محتوای آنها، به گروه‌های «صفات کیفی»، «صفات نسبی» و غیره نمی‌توان نوعی مقوله دستوری دانست. زیرا، در زبان روسی، صورت‌های مختص و مشخصی که موجب تمایز صفات کیفی، صفات نسبی و غیره از یکدیگر شوند، وجود ندارد.

مطالعه و ترویج دیدگاه‌های مربوط به زبان‌شناسان دوره سوم مطالعات علم صرف روسی با پیدایش نظریات زبان‌شناس قرن بیستم روسیه وینوگرادوف (Виноградов В.В.) به اوج شکوفایی می‌رسد. او بر دیدگاه‌های اسلاف خود مبنی بر تلفیق دو وجه صورت و معنا در رابطه با مقوله‌های دستوری تأکید می‌ورزد. وینوگرادوف ضمن تعیین مرزهای مشخص میان حوزه‌های مختلف دستور زبان، علم صرف را به عنوان «مطالعه دستوری واژه» مشخص می‌کند و در این زمینه چنین می‌نویسد: «مطالعه ساختار دستوری واژه و همچنین صورت‌های واژه معمولاً «علم صرف» نامیده می‌شود و از علم نحو که به مطالعه گروه واژه و جمله اختصاص دارد، جداست.» (وینوگرادوف، ۱۹۴۷، ۴). او «کلمات معترضه» (модальные слова) و «کلمات مقوله حالت» (слова категории состояния) را برای اولین بار به فهرست اقسام کلمه روسی می‌افزاید.

دیدگاه‌ها و نظریات زبان‌شناسی وینوگرادوف در سال‌های آغازین دهه ۵۰ قرن بیستم، به ویژه پس از انتشار کتاب وی با عنوان «زبان روسی» (Русский язык) را، باید مبنای شکل‌گیری دوره چهارم مطالعات علم صرف روسی، یا دوره معاصر، در زبان‌شناسی روسیه به شمار آورد. از میان نمایندگان و زبان‌شناسان برجسته دوره معاصر که تا به امروز نیز ادامه دارد، می‌توان به نام‌هایی همچون شانسکی (Шанский Н.М.)، زمسکایا (Земская Е.А.)، زالیزنیاک (Зализняк А.А.)، پاسپلوف (Поспелов Н.С.)، ماسلوف (Маслов Ю.С.)، بانداریکوف

(Бондарко А.В.) و غیره اشاره کرد.

زبان‌شناسان این دوره در ادامه مطالعات صرفی دوره گذشته، توجه خاص خود را به دو وجه صورت و معنا معطوف کرده و نظریات و آثار بسیار ارزشمندی را در زمینه علم صرف روسی خلق می‌کنند. در ارتباط با صورت واژه، انتشار «فرهنگ دستوری زبان روسی» اثر ماندگار زالیزنیاک، تحول عظیمی در مطالعات مربوط به صرف واژه به وجود می‌آورد. در این کتاب فهرست کاملی از نظام صرف واژه در زبان روسی ارائه شده است. همچنین، بسط و توسعه مطالعات نوین معناساختی در حوزه صرف، از دو منظر «صورت به معنا» (от форм к значению) و «معنا به صورت» (от значения к форме)، مهم‌ترین محور پژوهش‌های مرتبط با وجه معنای واژه در این دوره به شمار می‌آید.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این دوره، تعیین و تثبیت علم واژه‌سازی به عنوان یک علم کاملاً مستقل و جدا از علم صرف است. تا این زمان، مطالعات واژه‌سازی در حوزه علم صرف مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. میلوسلاوسکی (Милославский И.Г.) زبان‌شناس معاصر روس درباره ارتباط میان علم واژه‌سازی و علم صرف چنین اظهار می‌دارد: «واژه صرف گاهی در ارتباط با دو علم صرف و واژه‌سازی به کار می‌رود.» (میلوسلاوسکی، ۱۹۸۹: ۳۹۱).

نتیجه‌گیری

در نتیجه بررسی ساختار مرتبه‌ای زبان حداقل چهار سطح «واج»، «تکواژ»، «واژه» و «کلام» از یکدیگر متمایز می‌شوند. علم دستور زبان در زبان‌شناسی معاصر روسی در برگیرنده مطالعات مربوط به دو سطح واژه و کلام است. آن بخش از دستور زبان که به مطالعه و بررسی مسائل مرتبط با واژه می‌پردازد، علم صرف نامیده می‌شود. آن بخش از دستور زبان که کلام را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد، علم نحو نامیده می‌شود. در صورت افزودن علم واژه‌سازی به حوزه علم دستور زبان، مطالعات مربوط به سطح تکواژ را نیز باید موضوع مطالعه علم دستور زبان دانست.

در نتیجه بررسی روند مطالعات زبان‌شناسی در روسیه، می‌توان چهار دوره متفاوت را در ارتباط با مطالعات علم صرف روسی از اواسط قرن هجدهم تا کنون از یکدیگر متمایز کرد. توجه به دو وجه صورت و معنای واژه، مهم‌ترین مشخصه مطالعات صرفی در طول این چهار دوره به شمار می‌آید. در این زمینه، برخی از زبان‌شناسان در مطالعات صرفی فقط قائل به وجه معنای واژه‌اند. گروهی فقط وجه صورت واژه را در مطالعات صرفی خود مد نظر قرار

می‌دهند. گروه دیگر که دوره مطالعات معاصر علم صرف روسی را پی‌ریزی کرده‌اند، با تلفیق دو دیدگاه قبلی، به طور همزمان دو عنصر صورت و معنای واژه‌ها را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند.

کتاب‌شناسی

زهرایی، سید حسن. (۱۳۸۰). «مقدمه‌ای بر مبانی علم صرف روسی». پژوهش زبان‌های خارجی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۰، ۳۲-۴۳

Буслаев Ф.И. (1959). *Историческая грамматика русского языка*. Ч. 2. Москва.

Клобуков Е.В. (2001). *Современный русский язык*. Москва.

Лингвистический энциклопедический словарь. (1990). Москва.

Милославский И.Г. (1989). *Современный русский язык/ Под ред. В.А.Белошапковой*. Москва.

Потебня А.А. (1958). *Из записок по русской грамматике*. Т. 1-2. Москва.

Современный русский язык. (2003). Под ред. В.Г. Костомарова и В.И. Максимова. Москва.

Фортунатов Ф.Ф. (1956). *Избранные труды/Под ред. М.Н. Петерсона*. Т.1. Москва.

Щерба Л.В. (1957). *Избранные работы по русскому языку*. Москва.